از حوادث واقعی درس بگیریم

داستان اول

از کودکی با هم در یک محل بزرگ شده بودند و مثل دو برادر همه جا در کنار هم بودند، طوری که به دوقلوها معروف شده بودند البته حامد یکسال از سیاوش بزرگتر بود، تا اینکه یکسال قبل به یکباره از هم فاصله گرفتند و به اصطلاح با هم قهر کردند. هر بار به بهانه‌های مختلف کلامشان گیر می‌کرد و با کلماتی از خجالت هم درمی‌آمدند. عصر آن روز سرد پاییزی هم وقتی حامد مثل همیشه سر کوچه ایستاده بود و مشغول گپ و گفت با یکی از دوستان خود بود، سیاوش با موتور از کنارش رد شد و نیم تنه‌ای به او زد، او نمی‌دانست که این نیم‌تنه پایان شومی برای خود و دوست دیرینه‌اش رقم خواهد زد، شاید هم فکر می‌کرد با این کار جواب کم‌محلی‌های حامد را خواهد داد. حامد اما برخلاف همیشه برافروخته شده بود انگار آتشی بود که ناگهان از زیر خاکستر سر برآورده بود، قبلاً هم چند بار دیگر درگیری لفظی با هم داشتند اما هر بار ختم به خیر شده بود. ولی آن روز چشم‌های حامد و سیاوش پر از خون بود، نگاهشان فرق داشت و در دلشان شعله‌های ویرانگر کینه به بیرون زبانه کشیده بود. دو دوست دیرینه و همبازی که همین چند وقت پیش حتی برای هم فداکاری می‌کردند و برای هم می‌مردند این بار اما چاقوی کینه را برای هم تیز کرده بودند تا اوج نفرت و انزجار خود را نشان دهند، غافل از آنکه با پای خود به یک باتلاق فرو می‌روند. حامد که ظاهراً نمی‌خواست در حضور دوستش به اصطلاح کم بیاورد، نتوانست تنه زدن و فحاشی سیاوش را تحمل کند، به دنبال سیاوش دوید و بر سرش فریاد زد. سیاوش هم با غرور همیشگی خود عقب ننشست. آنها هر لحظه نزدیک و نزدیکتر شدند. در یک لحظه همه چیز برای سیاوش به رنگ تیره درآمد و تاریک شد. خون از گردن سیاوش همچون فواره بیرون می‌جهید. جسد غرق در خون سیاوش یک سو افتاده و دست‌های لرزان و چشم‌های پراضطراب حامد در آن سوی دیگر نظاره‌گر است. و اکنون از پشت میله‌های فولادی زندان ثانیه‌های آخر عمر خود را می‌شمارد. چشم‌هایش می‌گوید پشیمان است اما چرا حالا؟

تحلیل روانشناسی ماجرا

ما می‌توانیم با کسی مخالف باشیم اما با آرامش زندگی کنیم به شرطی که مهارت‌های تفکر نقاد و مدیریت خشم را در خود بپرورانیم. خشم پدیده‌ای ناگهانی و گاهی ویرانگر است. در این ماجرا سیاوش و حامد هر دو از توانایی مدیریت خشم بی‌بهره بودند. ضمن آنکه آنها قدرت مهار افکار وسوسه‌انگیز و تحریک‌کننده یا اصطلاحاً تکانشی را نداشتند.

داستان دوم

پمپ بنزین خیلی شلوغ بود شلوغ‌تر از همیشه. شاید دلیل آن فصل بهار بود و ایام مسافرت. این جایگاه پمپ بنزین هم که بین راه قرار گرفته بود و با اندک پمپ‌های خود سرعت سوختگیری را کند کرده بود. اما اینها دلیلی نبود برای آنکه نوبت رعایت نشود. از قدیم هم گفته‌اند همه جا به نوبت. محمدرضا و دوستش در صف سوختگیری منتظر نوبت هستند که ناگهان اتومبیل پژوی سفیدرنگی خارج از صف در جلو آنها ظاهر می‌شود. فریاد اعتراض همه بلند می‌شود. محمدرضا که از این حرکت راننده پژو شوکه شده شروع به بوق زدن‌های ممتد می‌کند. اما آیا می‌توان با این رفتار به آن راننده فهماند که کارش اشتباه است؟ ما اغلب در خیابان هم تمایل داریم با بوق‌های ممتد و گوشخراش به دیگران آموزش رفتار بدهیم و این کار به جز تحریک طرف مقابل و اقدامات لجبازانه او نتیجه دیگری ندارد. محمدرضا که می‌بیند بوق زدن‌هایش اثری ندارد از اتومبیلش پیاده شده و اعتراض می‌کند راننده پژو هم با فحاشی پاسخ او را می‌دهد. اما با بی‌تفاوتی شروع به سوختگیری می‌کند. محمدرضا و دوستش دست از اعتراضا برنمی‌دارند و هر بار شدیدتر و بلندتر از قبل فریاد می‌زنند تا اینکه با راننده پژو گلاوی می‌شود.. مردم دخالت کرده و آنها را از هم جدا می‌کنند اما ترکش‌های مکرر فحاشی و اهانت‌ها هر لحظه بیشتر و بیشتر می‌شود. راننده پژو محمدرضا و دوستش را برای انجام یک دوئل مرگبار به خارج از پمپ بنزین دعوت می‌کند و محمدرضا هم با غرور کاذب خود به این دعوت پاسخ مثبت می‌دهد غافل از آنکه می‌خواهد به گرداب خونین قتل وارد شود. راننده پژو چند صد متر آن طرف‌تر در مجاورت یک روستا لحظه‌شماری می‌کند. با رسیدن محمدرضا و دوستش، او دست به چوب و سنگ می‌برد و درگیری مرگباری بین سه نفر روی می‌دهد ناگهان راننده پژو به سمت خانه‌ای می‌دود و دست به اسلحه برمی‌گردد. صدای مرگبار شلیک گلوله و سپس سکوت غم‌انگیز روستا و یک جسد بی‌جان.

راننده پژو اکنون نگاهی به کرم و بخشش والدین محمدرضا و نگاهی هم به سرحگاهی دارد که آسمانش رنگ تاریکی به خود گرفته و شاید پایان زندگیش را رقم بزند. همسر جوان و دختر خردسالش در دوردست‌ها سودای خوشبختی دارند. اینجا در دنیای کودکانه ساغر عروسک‌ها هم قهقهه‌های شوم سر می‌دهند و شاید وقتی دیگر....

تحلیل روانشناختی ماجرا

در مباحث روانشناسی سلامت اصلی وجود دارد به نام اصل رفتار متقابل. بر این اساس اگر انسان‌ها در مقابل هر عملی عکس‌العمل‌های متقابل نشان دهند سلامتی روان و شخصیت خود را به خطر خواهند انداخت. در این ماجرا تردیدی در نادرستی رفتار راننده پژو وجود ندارد. اتفاقاً همین که مردم نیز با محمدرضا همراه شده و به رفتار ناشایست راننده پژو اعتراض می‌کنند شاید او را نسبت به نادرستی رفتارش آگاه سازد. از سوی دیگر عدم برخورداری از مهارت کنترل خشم و تحریکات مکرر طرف مقابل مبنی بر اینکه به درگیری و دعوا در بیرون از محوطه نیز مزید بر علت می‌باشد. رسانه‌ها بایستی با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی و تربیتی اسلام مثل گذشت و بخشش و تلفیق آن با اصول علمی و روانشناختی، گام مهمی در راه آموزش اقشار جامعه به خصوص جوانان و نوجوانان بردارند.

داستان سوم

نه سال قبل با اصرار و اجبار خانواده‌ها پای سفره عقد نشستند. از همان موقع هم معلوم بود زندگی آنها آبستن حوادث زیادی است. مگر می‌شود دو نفر بدون عشق و علاقه یک عمر پای هم بمانند؟ از لبخندهای مصنوعی و نگاه سردشان در مراسم عقد هم می‌شد به عمق موضوع پی برد. مراسم عقد با شور و شادی مهمانان و خانواده‌ها برگزار شد. در آن شامگاه دل‌انگیز تابستان همه فریاد شادی سرمی‌دادند. دو نفر اما افسرده و غمگین بودند و در میان امواج شادمانی دیگران غرق در اندیشه پراضطراب دوردست‌ها بودند. چه خواهد شد؟ این سؤالی بود که دو ذهن مشوش و خسته را به خود مشغول کرده بود. آن شب سرد و بی‌روح با تمام اتفاقات خوب و بدش تمام شد. پس از عقد مثل دو غریبه با هم حرف می‌زدند انگار نه انگار زن و شوهرند. آنها که خود از دلشان خوب خبر داشتند رغبتی به برگزاری مراسم ازدواج و شروع زندگی رسمی نداشتند. خانواده‌ها اصرار پشت اصرار که هر چه زودتر به سر خانه و زندگی خود بروند. پس از کش و قوس‌های فراوان مراسم عروسی هم برگزار شد و آنها خسته‌تر و ناامیدتر از قبل لباس سرنوشت نامعلوم خود را بر تن کردند و دل به دریای پرتلاطم زندگی سپردند. هشت سال پر از تنش و درگیری و لجبازی سپری شد. در این هشت سال زهرا بارها و بارها ناسزا شنید و کتک خورد و ساکت شد. از آن طرف مهدی هم نمی‌توانست در برابر لجبازی‌های زهرا تاب بیاورد. در این مدت مهدی به سمت مواد روی آورد و آن قدر به آن وابسته شد که در باتلاق انواع مواد فرو رفت. این اواخر هم شیشه شده بود تنها رفیق گرمابه وگلستانش. خانواده‌ها هر روز تماشاگر تصویر زنده صحنه‌های دلخراشی بودند که خودشان سناریوی آن را تنظیم کرده بودند. قهر و آشتی‌های پی‌درپی و درگیری‌ها تمامی نداشت. در یک شامگاه سرد زمستان پس از یک درگیری لفظی، هر دو به توافق رسیدند که زهرا به خانه پدرش برود و از آنجا برای گرفتن طلاق اقدام کند. باز هم درگیری بالا می‌گیرد و فحاشی‌ها به اوج خود می‌رسد زهرا به شدت مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد. این بار اما مهدی تصمیم مخوفی می‌گیرد. پس از کتک زدن همسرش یک لحظه روسری سرمه‌ای رنگ زهرا توجهش را جلب می‌کند. تصمیم مرگباری می‌گیرد. روسری را دور گردن زهرا حلقه می‌کند و با دست‌های قدرتمندش هر دو سر آن را می‌کشد. زهرا تقلا می‌کند می‌خواهد فریاد بزند اما توانش را ندارد چشم‌هایش از حدقه بیرون می‌زند و در مدت کوتاهی جسد بی‌جانش روی مبل رها می‌شود. سکوت مرگباری بر خانه حاکم می‌شود اضطراب تمام وجود مهدی را فرا می‌گیرد. زهرا دیگر مرده است و من اکنون یک قاتلم. با دستپاچگی جسد را در پارچه‌ای می‌پیچد و به برادر زنگ می‌زند. با کمک برادرش و با موتور جسد را به بیابان‌های اطراف برده و به درون چاهی می‌افکند و به خانه بازمی‌گردد. سایه شوم جنایت هولناک رهایش نمی‌کند.

تحلیل روانشناسی ماجرا

ازدواج یک فرایند ارتباطی دو طرفه است که نیازمند پیوندهای عمیق عاطفی و هیجانی است. هیچ ازدواجی بدون عشق و علاقه دوام نمی‌آورد. در این ماجرا دو نفر بدون عشق و علاقه و صرفاً با اصرار دیگران تن به یک رابطه ناخوشایند می‌دهند. این رابطه تحمیلی قطعاً بدون آسیب نمی‌ماند که اینکه دیدیم آرامش بر زندگی آنها حاکم نبود و هر روزشان سرشار از تنش و درگیری و عاری از آرامش و عشق بود براساس نظریه هیجانات واپس زده شده، احساسات سرکوب شده در ناخودآگاه فرد انباشته شده و ناگهان به انفجار می‌رسد. در این مسیر تحریکات طرفین و عوامل دیگر نظیر مصرف مواد و لجبازی‌ها هم تأثیر زیادی در وقوع این فاجعه داشت. ضمن آنکه حریم‌های پنجگانه بین آن هم به شدت فرو ریخته بود به ویژه حریم عاطفی.

طرح: عصرمردم

جدول شماره ۹۴/۷۷۶

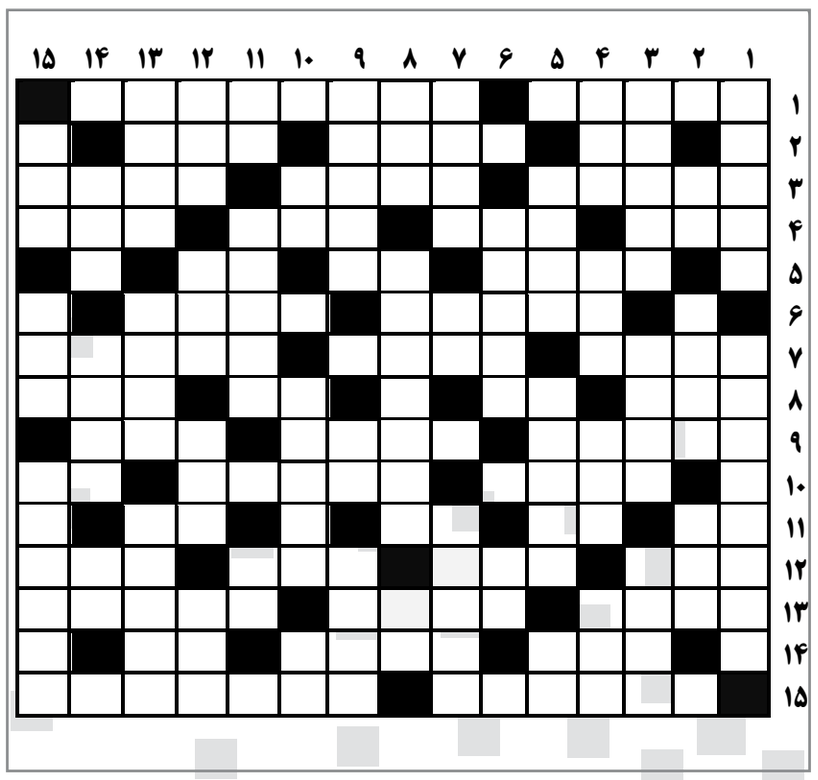

افقی:
۱-سوار از او خبری ندارد- یکی از انواع شعر
۲-تکرار آن نام درختی است- با شتاب- ریش
۳-پیمان بستن و سوگند خوردن- خنده‌رو- پرتوبخش
٤-چین و چروک صورت- نازکی- پرستار بچه- رغبت
۵-با نزاکت- راه کوتاه شده- بالا آمدن آب دریا
٦-قادر- آفت موی سر
۷-ترانه- ناگزیر-کم بها
۸-تنها- عمق- تلخ- باغی زیبا در شیراز
۹-از استان‌های شمالی- قله- از تقسیمات زمین زراعتی
۱۰-از مدل‌های لباس منسوخ شده دهه ۵۰- از استان‌های کویری- ریه
۱۱-تاقچه- جدید- مرکز مغز- هواپیمای تندرو
۱۲-از انگل‌ها- سپاس- حرارت- خیال باطل
۱۳-برآمدن خورشید- روی رینگ خودرو جا می‌گیرد- طرح اولیه نقاشی
۱٤-زادگاه نیما- ماهیگیر- حرف همراهی
۱۵-همت به خرج دادن- از استان‌های غربی کشور

عمودی:
۱-از شخصیت‌های سیاسی قدرتمند روسیه- در مکان‌های عمومی ممنوع است
۲-اولین شهید کربلا- از زبان‌های رایج در ایران- از قطعات پرکاربرد در مکانیکی
۳-آشکار گردانیدن- دفعه و مرتبه- وسیله‌ای برای لحیم دادن
٤-فارسی درباری- میخ- ضمیر اشاره به نزدیک- غذا
۵-از سایت‌های هسته‌ای در ایران- جامه و لباس- بو
٦-نوعی سند بهادار- مکمل شلوار
۷-خاک و محل دفن را گویند- توان- آیین‌ها
۸-زخم- کاشف واکسن سل- دریا
۹-نوعی قرارداد مالی بانکی- برابر- کوهی در غرب شیراز
۱۰-لنگ- اندوهناک- ناشنوا
۱۱-احترام و شکوه- صاف- مایه حیات
۱۲-تنگ چشمی- مرواریدها- گوشه و زاویه- خشک
۱۳-سخن‌چین- بلبل- کتاب مقدس یهودی‌ها
۱٤-سلاح کاشتنی- حافظ مرزهای کشور- از ضمائر مؤنث در عربی
۱۵-از جواهرات قیمتی- کنایه از زیباروی- خجالت زده

جواب جدول شماره ۹۴/۷۷۵

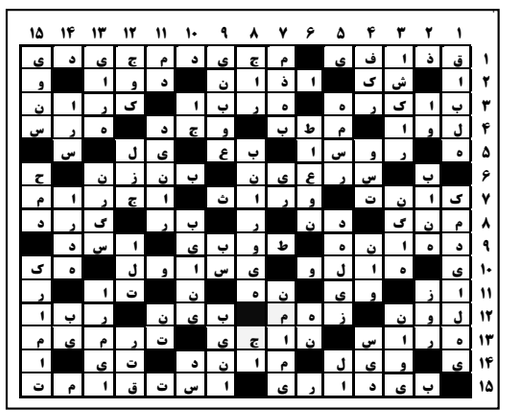

سودوکو

جدول شماره ۹۴/۲۵۰

			6	7		9		
	9	7		3	5	8	2	
6								
	7	9				5		
1	5	4	9		8	7	3	2
		2				1	4	
								5
	4	6	7	8		3	9	
		1		9	6			

جواب جدول شماره ۹۴/۲۴۹

2	1	4	7	3	9	5	8	6
7	6	9	8	5	4	2	3	1
5	8	3	2	6	1	9	4	7
6	5	7	1	8	3	4	2	9
1	4	8	5	9	2	7	6	3
3	9	2	6	4	7	1	5	8
8	7	6	4	1	5	3	9	2
9	2	5	3	7	8	6	1	4
4	3	1	9	2	6	8	7	5

شیوه حل جدول سودوکو

یک سودوکوی معمولی دارای ۹ ستون عمودی و ۹ ردیف افقی است که توسط خطوط پررنگ‌تر به ۹ جعبه ۳ در ۳ تقسیم شده است.

تعدادی از خانه‌ها در این جدول دارای عدد هستند و وظیفه شما این است که خانه‌های خالی را پر کنید طوری که هیچ عددی در یک ستون، ردیف و جعبه تکرار نشود.

اعدادی که در هر ردیف و ستون قرار می‌گیرد از عدد ۱ تا ۹ را شامل می‌شود و نباید تکراری باشند.

آشنایی با قرآن

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری

تفسیر سوره فجر

حال در اینجا کمک کردن به یتیم یک مطلب است و حرمت یتیم را حفظ کردن مطلب دیگری است. قرآن نمی‌گوید «شما به یتیم‌ها کمک نمی‌کنید» بلکه می‌گوید «شما حرمت یتیم را حفظ نمی‌کنید» که جنبه روحی قضیه است.

و لا تحاضون علی طعام المسکین. در این آیه هم باز نکته جالبی هست. نمی‌فرماید «شما اطعام نمی‌کنید» بلکه می‌فرماید: شما یکدیگر را بر اطعام مساکین تشویق و ترغیب و تحریض نمی‌کنید. اطعام مساکین و شکم‌ها را سیر کردن کار فردی است.

اینجا می‌گوید غیر از اینکه خودت این کار را می‌کنی، باید با دیگران همکاری کنی و آنها را وادار کنی و مشوقشان باشی، تو مشوق او باشی و او مشوق تو باشد.

سه گونه تعبیر در قرآن در مورد اطعام مساکین

پس در مسئله اطعام مساکین، در قرآن سه تعبیر داریم. تعبیر اول این است: و لم نک نطعم المسکین. تعبیر دوم حض بر اطعام مسکین یعنی وادار کردن دیگری بر اطعام مسکین است که در سوره «رایت الذی» آمده است: رایت الذی یکذب بالدین. فذلک الذی یدع الیتیم. و لا یحض علی طعام المسکین.

تعبیر سوم که از این هم بالاتر است تحاض بر اطعام مسکین است. به اصطلاح ادبی و علم صرف «حض یحض» ثلاثی مجرد است که یک طرفی است ولی «تحاض» باب تفاعل است که دو طرفی است.

یعنی کار مشترکی که به وسیله دو طرف انجام شود و مقصود از دو طرف نه این است که فقط دو تا باشد، بلکه یعنی از یکی بیشتر؛ یعنی وادار کردنهای متقابل. می‌فرماید: ای اغنیا چه ادعایی می‌کنید که این پول و ثروتی که خدا به ما داده علامت عزت ماست؟! شما که عملتان وادار کردنهای متقابل بر اطعام مساکین نیست حق ندارید ادعا کنید که مورد عنایت خدا بوده‌اید.

و تاکلون التراث اکلا لما شما آن میراث‌خوارها هستید که دنبال ارث‌های مفت می‌گردید که پیدا کنید و بخورید و شکم‌هایتان را پر کنید. آیا این کرامت ا لهی است؟!

و تحبون المال حبا جما شما بنده ثروتید، پول و مال را دوست دارید، چه دوست داشتن فراوانی!

کلا اذا دکت الارض دکا دکا آن وقتی که زمین به شدت در هم کوبیده شود (یعنی قیامت). و جاء ربک و الملک صفا صفا پروردگار تو بیاید و ملائکه صف اندر صف بیایند. و جیء یومئذ بجهنم. یعنی جهنم هم آورده شود. همه اینها در قیامت به معنای ظاهر شدن و آشکار شدن است، چون در مورد قیامت می‌فرماید: فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید چشم تو را باز می‌کنیم، همه حقایق را در آنجا می‌بینی. یا می‌فرماید: و برزت الجحیم للغاوین. یعنی و جهنم آشکار می‌شود.

پس «جهنم آورده می‌شود» از نظر آن انسانی است که نمی‌دیده و حال حقایق را می‌بیند. آنجاست که خدا را شهود می‌کنی و حس می‌کنی که ملک ملک خداست و امر امر خداست.

آنجاست که ملائکه‌ای را که عالم را اداره می‌کردند و مسلط و مدبر امور عالم بودند و تو آنها را نمی‌دیدی و فقط طبیعت را می‌دیدی، صف اندر صف می‌بینی؛ چون باطن عالم را می‌بینی. آنجاست که جهنم را آورده شده می‌بینی. یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری در این وقت است که انسان نسبت به همه آنچه گفتیم متذکر و متنبه می‌شود؛ یعنی آن وقت می‌فهمد که خدای متعال این همه امکانات برای من قرار داده بود که می‌توانستم از آنها استفاده کنیم و نکردم. ثروت یک نوع امکان بود، فقط نوعی دیگر امکان بود، سلامت و بیماری و اقبال و ادبار دنیا همه اینها برای من امکاناتی بود. در این وقت انسان متنبه و بیدار می‌شود، اما دیگر چه فایده؟! آن تذکر و بیداری، تذکر و بیداری بعد از گذشتن فرصت است که دیگر کار از کار گذشته است.

انقلاب روحی حاج میرزا علی آقای شیرازی هنگام قرائت این آیات

مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی رضوان الله علیه که من بسیار ذکر خیر این مرد بزرگوار را می‌کنم، از بزرگان اتقیایی بود که من در عمرم دیده‌ام.

ما در اصفهان و قم زیاد خدمتشان رسیدیم و نزدشان درس خواندیم، ولی یک هفته‌ای در ایام زمستان ایشان در قم و در حجره ما بودند که آن یک هفته برای من بسیار بسیار پرارزش است و جزء ذخایر عمر من است.

ایشان سحرها دو سه ساعت به طلوع صبح بیدار می‌شد [قرآن می‌خواند.] این پیرمرد سوره فجر را با یک حالی می‌خواند تا می‌رسید به همین آیه: و جیء یومئذ بجهنم. یومئذ یتذکر الانسان و انی له الذکری، که دیگر اشک‌هایش سرازیر می‌شد و منقلب می‌شد درست مثل مرغی که پرپر بزند. یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی انسان می‌گوید ای کاش برای زندگی‌ام چیزی پیش فرستاده بودم!

انسان وقتی وارد صحرای قیامت و عالم آخرت می‌شود تازه می‌فهمد که زندگی‌اش آن است و این که در دنیا بوده اصلاً زندگی نبوده، بلکه جلسه امتحان بوده. درست مثل یک دانشجو که ساعتی در جلسه امتحان است و آن امتحان سرنوشتش را در همه عمر و برای دهها سال تعیین می‌کند.

در اینجا تعبیر قرآن تعبیر عجیبی است، کأنه می‌خواهد بگوید قبل از اینجا اصلاً زندگی نبود. یقول یا لیتنی قدمت لحیاتی ای کاش من برای زندگی‌ام چیزی پیش فرستاده بودم.

فیومئذ لا یعذب عذابه احد. و لا یوثق و ثاقه احد. آن وقت چنین انسانی که با نعمت‌های الهی چنین رفتار کرده است خدا او را عذاب می‌کند عذاب کردنی که احدی چنین عذابی [نمی‌کند.] معلوم است که عذاب خدا با عذاب بنده خیلی متفاوت است. بنده هر چه بخواهد عذاب کند مقدار خیلی محدودی قدرت دارد، ولی عذاب الهی بالاتر از این حرفهاست؛ وثاق الهی، در بند کردن الهی، برای انسان قابل تصور نیست.